

همگرایی منطقه ای قفقاز جنوبی: موانع و چالشها از منظر جمهوری اسلامی

دکتر جمشید ثریا*

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس جمهوری های تازه استقلال یافته، وضعیت جدیدی را در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است. مقاله حاضر به بررسی موضوع همگرایی منطقه ای در منطقه قفقاز جنوبی بر اساس نظرات همگرایی می پردازد. در حقیقت، هدف این پژوهش تحلیل امکان همگرایی جمهوری های آذربایجان با جمهوری های ارمنستان و گرجستان با استفاده از تئوری همگرایی کانتوری و اشیپگل و نیز تأثیر این همگرایی بر منافع جمهوری اسلامی ایران می باشد. در خاتمه نگارنده می کوشد تا به بررسی موانع توسعه روابط ایران با کشورهای قفقاز جنوبی پردازد.

واژگان کلیدی: همگرایی، قفقاز جنوبی، آذربایجان، بحران قره باغ، سیاست خارجی

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، گروه علوم سیاسی، قم، ایران

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای جدیدی پا به عرصه نظام بین الملل گذاشتند که سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در منطقه قفقاز از جمله این کشورها می باشند. کشورهای قفقاز جنوبی با چندین دهه پیروی از سیاستهای اقتصادی غیر واقع بینانه، تحت اصول برنامه ریزی متمرکز و محدودیتهای سیاسی و فرهنگی، هم اکنون در شمار کشورهای در حال توسعه محسوب می شوند. این کشورها دچار مشکلات زیادی همچون اختلافات قومی، بی ثباتی سیاسی، اختلافات مرزی، تورم، بیکاری، فقر و... می باشند. بی شک گذار از بحرانهای کنونی این منطقه، نیاز به تلاش پیگیر و همه جانبه دولتمردان این کشورها دارد. ایجاد صلح، ثبات، امنیت و همکاری با کشورهای دیگر منطقه برای رفع مشکلات و بحرانهای منطقه، ضروری به نظر می رسد و این امر مستلزم ایجاد روند همگرایی در منطقه است. از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس جمهوری های تازه استقلال یافته، وضعیت جدیدی را در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است. نظر به مجاورت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی و موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه در عرصه جهانی، وضعیت کشورهای قفقاز جنوبی از نظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران بسیار مهم تلقی می شود. نقش فعال جمهوری اسلامی ایران در ایجاد صلح و رفع مناقشات منطقه ای و تلاش جدی جهت بسط و گسترش همکاریهای دو جانبه و همکاریهای منطقه ای از جمله موارد حائز اهمیت در مجموعه اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می گردد.

هدف از این پژوهش، بررسی امکان همگرایی جمهوری آذربایجان با جمهوریهای ارمنستان و گرجستان با استفاده از تئوری همگرایی کانتوری و اشپیگل و تأثیر این همگرایی بر منافع جمهوری اسلامی ایران و همچنین دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در این رابطه می باشد.

نظریه کانتوری و اشپیگل (همگرایی بعنوان یک وضعیت)

از همگرایی مانند بسیاری از واژه های علوم انسانی، تعاریف زیاد و متفاوتی به عمل آمده است، که این تفاوتها، مطالعات و تحقیقات در این زمینه را با دشواری مواجه می نماید. بطور کلی دو تقسیم بندی برای تعریف همگرایی صورت می گیرد. در تقسیم بندی اول، عده ای از متخصصان روابط بین الملل مانند کانتوری و اشپیگل، همگرایی را بعنوان یک وضعیت تعریف کرده و مورد مطالعه قرار می دهند. این گروه همگرایی را بمفهوم ادغام واحدهای سیاسی در نظر می گیرند که در نتیجه آن، حاکمیت کشورها بنا به اراده، میل و اختیار خود آنها، برای دست یابی به یک وضعیت جدید محدود می شود. در این برداشت، اصلاحات همکاری منطقه ای، سازمان منطقه ای، سیستمهای فرعی هماهنگ و همه پله های دستیابی به مرحله همگرایی هستند و نباید با آن اشتباه شوند. (کاظمی، 1372: 489) گروه دیگر از اندیشمندان، همگرایی را به مثابه یک فرایند در نظر گرفته و مورد مطالعه قرار می دهند.

بهرحال، همگرایی طی فرایندی انجام می شود، اگر چه هدف این فرایند رسیدن به یک وضعیت است، وضعیتی که حاصل یک فرایند است و فرایندی که داوطلبانه انجام می شود و طی آن واحدهای مجزای سیاسی برای رسیدن به اهداف مشترک، از اقتدار تام خود صرف نظر کرده و در عوض وظیفه تصمیم گیری را به نهادهای مرکزی جدیدی تفویض می کنند. در همین راستا است که نهادهای جدیدی در سطح فراملی ایجاد می گردد.

کانتوری و اشیگل چهار متغیر الگویی را برای تبیین جریانات مختلف منطقه ای و تمایز آنها از یکدیگر مطرح می نمایند که بر اساس آنها میزان همبستگی و انسجام در هر منطقه ارزیابی می شود. با این چهار متغیر می توان ترکیب عوامل روابط رقابت آمیز و همکاری میان کشورهای یک منطقه را شناسایی نمود و دریافت که آنها در جهت همکاری با یکدیگر و یا برعکس در جهت رقابت با هم بسر می برند.

این چهار متغیر الگویی عبارتند از: 1- ماهیت و سطح انسجام 2- ماهیت ارتباطات 3- سطح قدرت 4- ساختار روابط

آنها علاوه بر این چهار متغیر الگویی به تأثیر نظام نفوذی تابعه هم می پردازند که گویای نقش قدرتهای برون منطقه ای در یک منطقه است.

انسجام یا همبستگی، درجه مشابهت و مکمل بودن ویژگیهای واحدهای سیاسی را مورد بررسی قرار داده و درجه تعامل بین این واحدها را بررسی می نماید.

کانتوری و اشیگل چهار نوع انسجام را در نظر می گیرند که شامل انسجام اجتماعی، انسجام سیاسی، انسجام اقتصادی و انسجام سازمانی می باشند.

وقتی از انسجام اجتماعی صحبت می کنیم، توجه ما معطوف به شباهت واحدهای تشکیل دهنده می باشد، در حالیکه وقتی ما از انسجام اقتصادی و سیاسی صحبت می کنیم، مکمل بودن اهمیت بیشتری پیدا می کند و در نهایت، تعامل در انسجام سازمانی و اقتصادی اهمیت بیشتری می یابد. (Cantori and Spigle, 1970: 12)

موقعیت و ویژگیهای جغرافیایی طبیعی و ژئوپلتیک قفقاز جنوبی

در فرهنگ فارسی دهخدا آمده است که ((قفقاز نام ناحیه ای است بین دریای سیاه و بحر خزر،.. منطقه قفقاز را سلسله جبال قفقازیه فرا گرفته و این سلسله جبال آن را به دو ناحیه این سوی قفقاز و آن سوی قفقاز تقسیم می کند...)) (لغت نامه دهخدا، 1378)

قفقاز به جهت پیوستگی طبیعی با آسیا از نظر جغرافیایی در قلمرو این قاره واقع

شده است ولی از نظر سیاسی، جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بنا به خواست خود و پذیرش شورای اروپا جزو آن قاره محسوب شده و به عضویت شورای مذکور پذیرفته شده اند. (افشردی، 1381: 38) دریای خزر، بزرگترین دریاچه در مرزهای شرقی قفقاز، در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران واقع شده است.

کمتر منطقه ای از جهان با چنین مساحتی نظیر قفقاز، دارای این تنوع تاریخی، قومی و زبانی می باشد. سبب این تنوع بیش از هر چیز موقعیت جغرافیایی ممتاز این دیار کوهستانی است که موجب شده است تا تمدنهای تاریخی خاورمیانه از جنوب بارها در آن رخنه کنند و اقوام کوچنده دشتهای شمالی، در مسیر حرکتهای تاریخی خود، در کوهپایه های آن پناه گرفته و هر یک مهر و نشانی بر ترکیب قومی آن، بر جای گذارند. منطقه قفقاز دارای ذخایر غنی از مواد معدنی است. از جمله منابع معدنی قفقاز، نفت می باشد که بزرگترین منطقه نفتی قفقاز در باکو قرار دارد. (اداره انتشار استاد، 1372: 40-41). قفقاز جنوبی در حال حاضر به سه جمهوری مستقل به نامهای آذربایجان در جنوب شرقی و شرق، ارمنستان در جنوب غربی و جنوب و گرجستان در شمال غربی آن، تقسیم شده است.

جنگ قره باغ

بررسی همگرایی و واگرایی در قفقاز جنوبی بویژه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بدون بررسی بحران قره باغ میسر نمی باشد. اهمیت قره باغ آنچنان است که توماس دوال در کتاب خود تحت عنوان ((باغ سیاه: ارمنستان و آذربایجان میان صلح و جنگ)) می نویسد: ((قره باغ کوهستانی، بسیاری رژیمها، رئیس جمهورها و میانجیگران را در خود غرق کرده است. آن همچنین ماجرای 14 سال گذشته قفقاز جنوبی را شکل داده است)). (De Waal: 8, 2003)

در واقع اختلاف بین دو ملت، دارای ریشه‌های تاریخی است و به دوران تزارهای روس بر می‌گردد. تزارها برای آنکه مانع ایجاد هرگونه وحدتی بین اتباع امپراطوری خویش شوند، به کرات مرزهای داخلی قلمرو حاکمیت خود را دگرگون ساختند. در پاییز 1987، ارامنه قره باغ طوماری به امضای 90 هزار نفر خطاب به دیوان عالی شوروی تهیه کردند. در ارمنستان نیز توده‌های ارمنی از درخواست اهالی قره باغ حمایت کردند. سرانجام، در 12 ژوئن 1988، مجلس قره باغ به اجماع رای به جدایی کامل قره باغ از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان داد. این حرکت با رد صریح مجلس آذربایجان رو به رو شد که چنین تصمیمی را بی اساس و مردود ارزیابی کرد. متعاقب این موضعگیری، مجلس ارمنستان در رأی‌گیری 15 ژوئن 1988 در، قره باغ را جزء جمهوری ارمنستان قلمداد کرد. (کرمی، 1374: 467 - 466) از سال 1988 درگیری میان دو قوم آذری و ارمنی دوباره شروع شد. طی سه سال جنگ در قره باغ کوهستانی (1991 - 1994) تعداد زیادی کشته و تعداد زیادی هم آواره شدند و از سال 1994 وضعیت نه جنگ و نه صلح در این منطقه حاکم شد. نتیجه آنکه چیزی نزدیک به 20 درصد از خاک آذربایجان توسط ارامنه اشغال شده است. و بدون حل بحران قره باغ امکان هیچگونه همگرایی بین ارمنستان و آذربایجان به چشم نمی‌خورد. و شاید حل آن کلید همگرایی بین دو جمهوری و حتی منطقه قفقاز جنوبی باشد.

ماهیت و میزان انسجام در میان کشورهای قفقاز جنوبی

1- انسجام اجتماعی در قفقاز جنوبی

در شاخصه سطح انسجام و همبستگی اجتماعی، هرچه میزان تشابه و مکمل بودن در این جوامع بیشتر باشد روند همگرایی سهل تر خواهد بود و این سطح هرچه کمتر باشد روند همگرایی با موانع بیشتری برخورد خواهد نمود. برای بررسی این شاخصه

به زیر مجموعه های قومی، نژادی، مذهبی، زبانی و تاریخی یا میراث مشترک در قفقاز جنوبی خواهیم پرداخت.

الف - قومیت: در هر کدام از جمهوریهای سه گانه یک قوم اکثریت وجود دارد که قوم مسلط یا حاکم در دولت می باشد. لازم به ذکر است که تعصب و حساسیت قومی هم در میان این اقوام به شدت وجود دارد.

قوم حاکم در آذربایجان، قوم آذری می باشد. یکی از اقوامی که دارای مشترکات تاریخی با آذریها هستند و در طول تاریخ با ایشان همزیستی داشته اند، ارمنه می باشند. تعارض عمده ارمنه با آذریها بیشتر از زمانی که روسها قفقاز را فتح نموده و ارمنه مهاجر را در قره باغ ساکن نمودند، آغاز شد. در سالهای اخیر معیار دوستی و دشمنی و رفتار سیاسی آذربایجان با کشورها، مواضع آنها نسبت به ارمنه و نقش آنها در ارتباط با این درگیری ها بوده است. گرچه احتمال با حل موضوع قره باغ روابط ارمنی ها و آذری ها بهبود خواهد یافت. (احمدی، 1387: 100)

بهرحال امروزه عامل قومیت برای ایجاد همگرایی در بین کشورهای آذربایجان و ارمنستان عامل مثبتی نیست، بلکه عاملی برای واگرایی شناخته می شود. به رغم شکل ظاری دموکراسی برای قومیتها در گرجستان، گرجی ها به همان میزان که نسبت به هویت خود متعصب هستند، از تقویت مسئله هویتهای دیگر در کشورشان ناراضی می باشند. (شیخ عطار، 1373: 143-144) با این وصف، مسئله قومیت در گرجستان هم شاید نتواند بعنوان یک عامل مثبت در همگرایی منطقه قفقاز جنوبی به شمار می آید.

بطور کلی می توان گفت که عدم تجانس فرهنگی و تمایز قومیتهای سیاسی باعث تنش و بحران در نقاط آسیب پذیر قفقاز جنوبی گردیده است.

ب- زبان و خط: زبانهای آذری، ارمنی و گرجی دارای ریشه های متفاوتی هستند. زبان رسمی این سه کشور با توجه به تاکید بر روی زبان و هویت خود دارند، نمی تواند بعنوان یک عامل انسجام بخش در منطقه در نظر گرفته شود. اما زبان روسی

بعنوان زبان دوم این کشورها، می‌تواند عاملی پیوند دهنده و انسجام بخش در بین کشورهای قفقاز جنوبی باشد. گرچه، با توجه به تاکید و تعصب این کشورها بر زبان ملی خود، این وضع در آینده تغییر خواهد کرد و زبان روسی اهمیت و اعتبار خود را در این کشورها از دست می‌دهد.

پ- دین و مذهب: تفاوت‌های دینی و مذهبی در بین سه کشور مورد بحث کاملاً مشهود است. دین اکثریت در آذربایجان کاملاً با دو جمهوری دیگر متفاوت است. لذا دین و مذهب نمی‌تواند عاملی برای انسجام جمهوری آذربایجان با دو کشور دیگر باشد. البته از نظر دینی جمهوری آذربایجان با گرجستان به لحاظ اقلیت مسلمان در گرجستان نزدیکی بیشتری نسبت به ارمنستان دارد. گرچه دو جمهوری ارمنستان و گرجستان مسیحی هستند ولی هر کدام پیرو کلیسای خاص خود هستند.

ت- فرهنگ: قفقاز محل تلاقی و مرز میان فرهنگ اسلامی - شرقی با فرهنگ غربی مسیحی محسوب می‌شود. این منطقه به لحاظ فرهنگی دارای پیشینه ای چند هزار ساله است. موقعیت جغرافیایی قفقاز باعث شده است که این منطقه محل برخورد فرهنگها و تمدنهای متفاوت باشد. قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و سه فرهنگ روس، ترک و ایرانی است.

قفقاز، طبق نظر ((هانتینگون)) روی خط برخورد تمدنها قرار دارد که درگیری آذربایجان و ارمنیها نمونه ای از این برخوردهاست. (هانتینگون، 1374: 60).

سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان دارای تجربیات مشترک تاریخی و فرهنگی می‌باشند. هر سه تحت تأثیر فرهنگهای ایرانی، اسلامی و روسی قرار گرفته‌اند. هر سه کشور تحت تأثیر سیاستهای فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. اما، به هر حال کدام از این کشورها هویت فرهنگی خاص خود را کم و بیش حفظ کرده‌اند. ارمنستان و گرجستان قرابت‌های فرهنگی بیشتری نسبت به آذربایجان با این دو کشور دارند. بطور کلی می‌توان گفت که به لحاظ انسجام فرهنگی، این منطقه زمینه‌های همگرایی را داراست.

ث- تاریخ و میراث مشترک: هر سه جمهوری قفقاز جنوبی دارای تجربیات و میراث مشترک تاریخی هستند. هر سه جمهوری در زمانی جزء ایران بوده اند و مورد هجوم ترکان قرار گرفته اند. هر سه جمهوری دارای تجربیات مشترکی بعنوان جزئی از کشور روسیه بوده اند. در زمانی این کشورها فدراسیون ضد بلشویک قفقاز را تشکیل داده بودند و بدنبال استقلال بودند. این سه کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در سال 1991 اعلام استقلال نمودند و به عنوان کشوری جدید در عرصه نظام بین الملل اعلام موجودیت نمودند. مردم این سه جمهوری سالهای زیادی در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و حتی با هم ازدواج کرده اند.

آذربایجانها با گرجی ها از دیرباز روابط مناسبی داشته اند. این دو کشور به خاطر هم مرز بودن و روابط تجاری دیرینه و نداشتن مناقشه با هم، روابط خوبی داشته اند. علی رغم قرابت‌های فرهنگی و مذهبی گرجستان با ارمنستان، روابط گرجستان با آذربایجان نزدیکتر و صمیمانه تر است. به هر حال، انسجام تاریخی بعنوان عاملی برای همگرایی بین جمهوری آذربایجان و گرجستان بهتر می تواند مؤثر باشد.

2- انسجام اقتصادی

بطور کلی کشورهای حاصل از فروپاشی شوروی، اقتصادی مکمل یکدیگر داشتند و امروزه ساختار اقتصادی هر سه کشور به دلیل قرار داشتن در دوره گذار از نظام سوسیالیستی با مدیریت متمرکز به اقتصاد بازار آزاد، به یکدیگر شباهت دارد که این امر در فراهم ساختن بستری مشترک برای همکاری اقتصادی موثر و مفید است.

دو جمهوری ارمنستان و گرجستان نیاز مبرمی به انرژی دارند و این مسئله می تواند باعث توسعه همکاری آنها با جمهوری آذربایجان که دارای منابع انرژی نفت و گاز است، شود. جمهوری آذربایجان نیز می تواند از ظرفیتهای صنعتی جمهوری ارمنستان و گرجستان استفاده نماید.

البته به رغم مکمل بودن اقتصاد کشورهای منطقه، نیاز این کشورها به فن آوری، سرمایه و اتکاء آنها به منابع خام، امکان همکاریهای فرا منطقه ای را بیش از همکاری منطقه ای فراهم ساخته است. چنین امری دست کم در کوتاه مدت تا زمانی که اقتصاد نوین این کشورها شکل نگرفته است، امکان پیوستگی اقتصادی این کشورها را به حداقل می‌رساند.

3- انسجام و همبستگی سیاسی

هرسه جمهوری سابقه مشترک 70 سال نظامهای سیاسی بدون انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی را داشته‌اند. در قانون اساسی هر سه کشور که در سال 1995 م به تصویب رسیده است، نظام حکومتی بر اساس تفکیک سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه بنا نهاده شده است. هر سه کشور عنوان جمهوری را یدک می‌کشند و دارای یک رئیس جمهور هستند. هر سه کشور به غیر از نواحی خود مختار، دارای یک مجلس بعنوان قوه مقننه هستند. هر سه نظام به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارند. و در هر سه نظام رئیس جمهور از قدرت بسیار بالائی برخوردار است. در هر سه کشور احزاب سیاسی متفاوتی فعالیت دارند. دولتهای قفقاز جنوبی، همگی دولتهای تازه استقلال یافته با تجربه کم هست. به هر حال از نظر ساختار سیاسی، این کشورها، شباهتهای زیادی بهم دارند. گرچه، عملکرد آنها در سیاست خارجی متفاوت بوده است. مثلاً ارمنستان گرایش به روسیه و ایران دارد. ولی آذربایجان و گرجستان تمایل به حضور آمریکا، ترکیه و ناتو در منطقه دارند. روابط و جهت گیریهای آذربایجان و گرجستان بسیار نزدیک تر است تا جمهوری ارمنستان.

4- انسجام سازمانی

انسجام سازمانی در قفقاز جنوبی در حد بسیار پائینی قرار دارد. در قفقاز جنوبی هیچ سازمان خاص که فقط مختص به این منطقه باشد وجود ندارد. در عین حال

سازمانهای منطقه‌ای دیگری هم که هر سه کشور در آن عضو باشند محدود است. گرچه در جامعه کشورهای مشترک المنافع هر 3 کشور عضو هستند. اما دو کشور گرجستان و آذربایجان به آن کمتر تمایل دارند. حتی این دو کشور از پیمان امنیت جمعی خارج شدند. یکی از علل عضویت گرجستان و آذربایجان در سازمانهای منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای، کاهش نفوذ روسیه در منطقه است. مثلاً در اتحادیه گوام هر دو کشور عضو هستند ولی جمهوری ارمنستان در آن عضویت ندارد. جمهوری آذربایجان و گرجستان تمایل به مشارکت ناتو در منطقه دارند ولی ارمنستان تمایلی به این امر ندارد.

ماهیت ارتباطات در قفقاز جنوبی

1- ارتباطات شخصی

در حال حاضر ارتباطات شخصی نمی‌تواند، اثر چندانی در همگرایی منطقه قفقاز جنوبی داشته باشد ولی بصورت بالقوه با توجه به نزدیکی کشورها به هم و فناوریهای جدید در این بخش می‌توان به نقش آن در آینده امیدوار بود.

2- ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی

در رابطه با مطبوعات این منطقه، زبان روسی عاملی موثر جهت همگرایی می‌تواند باشد. بعضی از مطبوعات هر سه کشور به زبان روسی چاپ می‌شوند. امروزه گسترش ماهواره‌ها و ارتباطات دور امکان پخش و دریافت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی را هر روز، بیشتر و بیشتر می‌کند. رادیو و تلویزیون به عنوان قدرتمندترین اهرم در زمینه نفوذ بر افکار عمومی در کشورهای قفقاز جنوبی، در دست دولت است. در زمینه رسانه‌های گروهی دز قفقاز جنوبی می‌توان به عامل جغرافیا اشاره نمود که به کشورها اجازه می‌دهد تا بتوانند برنامه‌های خود را برای کشورهای همجوار و نزدیک پخش نمایند.

3- رفت و آمدها و مبادلات نخبگان

گردشگری در این کشورها رونق ندارد که این امر دلایل مختلفی را مانند عدم ثبات، عدم امنیت، شیوع جنگ، فقر و مشکلات دیگر، دارد. مرزهای آذربایجان و ترکیه به دلایل جنگ قره باغ، به روی ارمنستان بسته است. قطار بین باکو و تفلیس وجود دارد، اما برای گردش زمان زیادی می برد (20 ساعت) و گاهاً مورد تاخت و تاز راهزنان قرار می گیرد.

از نظر رویدادهای دیپلماتیک، روابط جمهوری آذربایجان با گرجستان مناسب است و در سازمانهای مختلف با هم همکاری دارند. روابط گرجستان با ارمنستان هم به دلیل نیازهای متقابل برقرار است. ولی روابط بین جمهوری ارمنستان و آذربایجان به دلیل جنگ قره باغ، فقط در حد مذاکرات برای حل و فصل این بحران، برقرار است.

4- حمل و نقل

در منطقه قفقاز شبکه ای از راههای ارتباطی وجود دارد. ولی شرایط نامساعد جغرافیایی، مسیرهای محدود ایجاد شده مرکز گرا در زمان شوروی سابق، وجود مناطق بحران زده قومی و تنش های بین کشوری در قفقاز باعث ایجاد محدودیتهای خاصی در ارتباط درون منطقه ای و برون منطقه ای شده است، به نحوی که قفقاز با دارا بودن توان بالقوه برای ایفای نقش مناسب ارتباطی، عملاً جایگاه مناسبی ندارد. راههای زمینی قفقاز دارای ویژگیهای ژئوپلیتیکی مخصوص به خود است به نحوی که هر یک از واحدهای سیاسی قفقاز بدون وجود واحد دیگر به سختی می تواند مسایل و مشکلات خود را حل کند.

در آخر باید گفت که به دلیل هم مرزی و نیاز مشترک، حمل و نقل و راههای ارتباطی می تواند به همگرایی در منطقه کمک کند.

سطح قدرت در منطقه قفقاز جنوبی

1- عناصر مادی قدرت

الف- وسعت، موقعیت و منابع: جمهوری آذربایجان بیشترین و جمهوری ارمنستان کمترین وسعت را در منطقه قفقاز جنوبی دارا می باشد.

از نظر موقعیت جغرافیایی و از نظر دفاعی، جمهوری آذربایجان خطوط مرزی آسیب پذیری را دارد جمهوری ارمنستان هم به دلیل عرض کم نسبت به طول و روابط نامناسب با دو همسایه شرق و غرب خود، از نظر دفاعی آسیب پذیر است. گرچه جمهوری گرجستان از نظر دفاعی شکل مناسب تری دارد اما به دلیل عدم تسلط حکومت مرکزی بر مناطق آبخازیه‌ها، اوستیای جنوبی و آجارستان، عملاً وضعیت مناسبی ندارد.

از نظر منابع طبیعی، جمهوری آذربایجان با داشتن ذخایر نفت و همچنین ذخایر گاز طبیعی قابل توجه، غنی ترین کشور منطقه است و دو کشور جمهوری ارمنستان و گرجستان وارد کننده سوخت فسیلی می باشند.

ب- جمعیت و ساختار آن: از نظر جمعیت، جمهوری آذربایجان با حدود 8 میلیون نفر، پر جمعیت ترین کشور منطقه است. بعد از جمهوری آذربایجان، جمهوری گرجستان با 5/5 میلیون نفر، دومین کشور منطقه و در آخر جمهوری ارمنستان با 3/8 میلیون نفر، کم جمعیت ترین کشور منطقه است. از نظر تراکم جمعیت، جمهوری ارمنستان بالاترین تراکم و جمهوری گرجستان پایین ترین تراکم را دارند. (آلیکر، 1382: 90) از نظر جمعیت شهر نشینی هم، دو جمهوری ارمنستان و گرجستان بالاتر از جمهوری آذربایجان قرار می گیرند که این امر نشاندهنده صنعتی تر بودن این دو جمهوری نسبت به جمهوری آذربایجان است. (همان، 91) به طور کلی این سه کشور از لحاظ شاخص های توسعه انسانی مانند امید به زندگی، میزان سواد، میزان

بیکاری و....، در حد پایینی قرار دارند.

پ- توانایی اقتصاد و صنعتی: دولتهای قفقاز جنوبی در اولین سالهای پ از استقلال و پس از فروپاشی شوروی، دچار معضلات بسیاری بوده و رشد آنها منفی بوده است. اما از سال 1994 به بعد به تدریج توانستند بر اقتصاد خود مسلط شوند. جمهوری آذربایجان به برکت داشتن ذخایر نفت و گاز، بالاترین رشد را داشته و جمهوری ارمنستان و گرجستان به ترتیب پس از جمهوری آذربایجان قرار می‌گیرند.

ت- کارایی دولت و دستگاه اداری: به واسطه استقلال ناگهانی در سال 1991، این کشورها ساختار حکومتی ابزارهای بوروکراتیک، تجربه سیاسی و حکومتی مورد نیاز برای عملکرد موثر دولت را در اختیار ندارند. سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تقریباً به صورت همانندی به سوی یک سیستم سیاسی و اقتصادی آزاد حرکت کردند. البته این آزاد سازی باعث بروز مشکلات و مناقشاتی هم شده است.

2- عناصر نظامی قدرت

در مجموع، در میان سه کشور قفقاز جنوبی، جمهوری ارمنستان در بخش دفاعی وضعیت مناسب تری دارد و این حقیقت را در جنگ قره باغ به اثبات رسانده است. جمهوری گرجستان نیز بدترین وضعیت را در بخش دفاعی در میان سه کشور دارد..

3- عناصر انگیزشی قدرت

جمهوری ارمنستان با وجود مشکلات اقتصادی حاد، 4 درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه های دفاعی کرده است. در حالیکه جمهوری آذربایجان و گرجستان به ترتیب 2/6 درصد و 1 درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه های دفاعی کرده اند. این آمار می تواند نشان دهنده این مطلب باشد که مردم ارمنستان آمادگی نسبی بیشتری برای قربانی کردن رفاه و زندگی مصرفی خود برای ساختن قدرت مادی و نظامی کشور

دارند. جمهوری ارمنستان بدنال مشارکت در تصمیم‌گیریها و طرحهای مهم سیاسی - اقتصادی منطقه و لحاظ شدن در منظر کشورها به عنوان کشوری مستقل می‌باشد. این کشور همچنین بدنال حرکت آرمانگرایانه در جهت ایجاد منطقه ارمنستان بزرگ است. جمهوری آذربایجان هم بدنال آذربایجان بزرگ است. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت که هر سه کشور منطقه قفقاز جنوبی جزء دولتهای ذره‌ای هستند. این امر نشانگر نفوذ قدرتهای خارجی در این منطقه است که این امر به ضرر روند همگرایی در منطقه می‌باشد.

ساختار روابط در منطقه قفقاز جنوبی

1- طیف روابط

روابط بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان از ستیز و برخورد نظامی تا بن بست ادامه داشته است. همچنان کشور آذربایجان و ارمنستان نگران یک جنگ جدی می‌باشند و علیرغم شرایط آتش بس مقطعی، هنوز صلح میان دو کشور دور از دسترس به نظر می‌آید.

اما در مورد روابط جمهوری آذربایجان با جمهوری گرجستان، می‌توان گفت که روابط این دو کشور حسنه است. گرچه جمهوری گرجستان با هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان رابطه دارد ولی رابطه این کشور با جمهوری آذربایجان در اولویت قرار دارد.

2- علل روابط

گرجستان برای تأمین نیازهای خود در زمینه سوخت و انرژی و در نتیجه بهبود نظام اقتصادی کشور نیازمند برقراری روابط نزدیک با آذربایجان است و دوم اینکه گرجستان در جریان درگیری‌ها و مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی، با آذربایجان احساس همدردی می‌کند، زیرا هر دو کشور از امنیت مرزها، تمامیت ارضی و منافع ملی خود در

برابر ادعاهای اقلیتهای قومی نژادی دفاع کرده اند. از سوی دیگر می توان به جهت گیریهای سیاسی مشترک هر دو کشور به سمت غرب و مخالفت با روسیه اشاره نمود. روابط جمهوری گرجستان و جمهوری ارمنستان هم مسالمت آمیز است. گرجستان همسایه شمالی و تنها همسایه مسیحی ارمنستان است. وجود مرزهای مشترک، تاریخ و فرهنگ مشابه و نیاز دو کشور به راههای ارتباطی یکدیگر، برخی از عواملی هستند که در گسترش روابط بین دو کشور نقش مؤثر دارند. استفاده ارمنستان از راههای ارتباطی گرجستان به دریای سیاه، روسیه و اروپا و استفاده گرجستان از راههای ارتباطی ارمنستان برای اتصال به جمهوری اسلامی ایران، لازمه اجرای اکثر قراردادهای ارمنستان با روسیه و سایر دول اروپایی و همچنین اجرای اغلب قراردادهای گرجستان با جمهوری اسلامی ایران می باشد.

3- ابزار روابط

ابزار روابط بین کشورهای آذربایجان و ارمنستان در ابتدا جنگ بود و بعدها دیپلماسی و مذاکره مورد استفاده قرار گرفت. یکی از ابزارهای جمهوری آذربایجان در رابطه با ارمنستان تلاش در جهت منزوی کردن جمهوری ارمنستان بوده است. به همین لحاظ آذربایجان با ترکیه و گرجستان که از همسایگان ارمنستان می باشند، رابطه بسیار خوبی دارد. در مقابل، جمهوری ارمنستان نیز در مناقشه قره باغ، تلاش کرد تا از اقدامات سیاسی و دیپلماتیک برای قبولاندن شرایط خود به آذری ها استفاده و در قالب مذاکرات مینسک اهداف خود را تامین کند.

جمهوری گرجستان با هر دو کشور منطقه با ابزارهای متفاوتی مانند قراردادهای دو جانبه و چند جانبه، و مشارکت در طرحهای مختلف همکاری دارد. همکاری این کشورها در مقابل یکدیگر تا حدی است که میتوان آنرا بعنوان ((همکاری محدود)) در نظر گرفت.

نتیجه اینکه ساختار روابط در میان کشورهای قفقاز جنوبی بیشتر نشان دهنده امکان همگرایی بین دو کشور گرجستان و آذربایجان می باشد. و از سوی دیگر این ساختار بیان کننده این مطلب است که امکان همگرایی بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان ضعیف بنظر می رسد.

نقش قدرتهای اثرگذار در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی به عنوان یکی از مناطق بحران زا همواره مطمع نظر قدرتهای منطقه ای و بزرگ قرار داشته و با توجه به ویژگیهای خاص ژئوپلیتیک منطقه، قدرتهای بزرگ در جهت کسب منافع بیشتر، این منطقه را مورد توجه قرار داده اند. دو عامل دیگر یعنی منابع و خطوط انتقال انرژی و معادلات سیاسی - امنیتی در منطقه موجب شده تا ((بازی بزرگ جدید)) ی از سوی قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای با هدف حضور و نفوذ در ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه شکل گیرد.

کسب حمایت بین المللی برای دفاع از استقلال سیاسی و شناسایی آنها در سطح بین المللی، ارتباط و نزدیکی با کشورهای فرا منطقه ای برای تامین نیازهای امنیتی، بهره برداری از مساعدتهای اقتصادی بلند مدت، از اولویتهای اساسی کشورهای قفقاز جنوبی می باشد. لذا، زمینه برای دخالت قدرتهای تأثیر گذار در این منطقه مهیا بوده است.

قدرت های اثر گذار در منطقه قفقاز جنوبی

روسیه: روسها معتقدند جمهوریهای شوروی سابق، اولین حوزه منافع حیاتی روسیه به شمار می روند و باید از تشکیل اتحادیه با یکدیگر و یا با کشورهای ثالث که سمت گیری ضد روسی داشته باشد، منع شوند. روسیه علاقه ای نسبت به همگرایی در منطقه قفقاز جنوبی ندارد، زیرا خود را قدرت اصلی منطقه می داند و خواستار همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی در چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع می باشد. به

غیر از تلاشهای نظامی، روسیه از تلاشهای اقتصادی نیز برای اعمال نفوذ در منطقه استفاده می‌نماید.

ترکیه: نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی شاید به نزدیکی و روند همگرایی بین جمهوری آذربایجان و گرجستان کمک کرده باشد ولی در مقابل باعث واگرایی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان شده و همچنین باعث تقابل و یارگیری کشورهای منطقه با قدرتهای خارج از منطقه قفقاز جنوبی شده است.

ایالات متحده آمریکا: در مجموع فعالیتهای ایالات متحده آمریکا در قفقاز جنوبی، کمکی به همگرایی جمهوری آذربایجان و ارمنستان ننموده است بلکه عملاً باعث افزایش رقابت و جناح بندی در منطقه و افزایش واگرایی بین دو کشور را موجب شده است.

اتحادیه اروپا: بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای اروپایی در جستجوی جذب کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق بوده و روابط اتحادیه اروپا با کشورهای قفقاز جنوبی گسترش یافته است. آلمان توجه خاصی به گرجستان دارد. فرانسه بیشتر متمایل به ارمنستان است و انگلستان به دلیل منافع اقتصادی و حضور در پروژه های نفتی در جمهوری آذربایجان فعال می‌باشد.

طبق نظر کانتوری و اشپیگل قدرتهای خارجی آسان تر می‌توانند در مناطق مختلف جهان، ستیز و کشمکش برپا کنند، تا اینکه همکاری و همراهی ایجاد نمایند. قدرتهای نفوذ در منطقه قفقاز، در سالهای اخیر به تناسب اهداف خویش، دست به اقدامات گوناگون در این منطقه زده اند و از شیوه های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی برای نفوذ در این کشورها استفاده نموده اند. اما رقابت این قدرتها با هم، بیشتر به واگرایی منطقه منجر گردیده است تا همگرایی در منطقه. اگرچه در این میان جمهوری آذربایجان و گرجستان به هم نزدیک شده اند ولی جمهوری آذربایجان و ارمنستان، بسیار از هم فاصله گرفته اند، به نحوی که امکان همگرایی در منطقه، حداقل در آینده نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نسبت به همگرایی در قفقاز جنوبی

اهمیت منطقه قفقاز جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران

منطقه قفقاز جنوبی از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی، برای ایران اهمیت دارد. از لحاظ اقتصادی، جمهوری آذربایجان دارای منافع قابل ملاحظه نفت و گاز می باشد و طی سالهای گذشته سرمایه گذارهای فراوانی از سوی کشورهای خارجی در این زمینه صورت پذیرفته است. گرچه ایران خود دارای منافع نفت و گاز فراوانی است ولی در عین حال می تواند در جمهوری آذربایجان نیز فعال باشد. از سوی دیگر قفقاز می تواند از نظر مسیرهای حمل و نقل نیز مورد توجه ایران قرار گیرد. قفقاز می تواند راه ارتباطی و ترانزیتی برای دسترسی به کشورهای حاشیه دریای سیاه و اروپا، باشد.

قفقاز - گرجستان، راه سستی ایران به اروپا است. این مسیر، توان ارتباطی ایران را افزایش می دهد و اتکاء صرف به ترکیه به عنوان پنجره ای به اروپا را از انحصار خارج می سازد. (رضایی، 133: 1384) همچنین اگر خاک ایران برای مسیر خط لوله انرژی منطقه مورد استفاده قرار می گرفت، می توانست درآمد مناسبی را برای کشور ایجاد نماید. در عین حال هر سه کشور منطقه به ویژه جمهوری آذربایجان که دارای درآمدهای نفت و گاز می باشد، می توانند بازار خوبی برای صادرات ایران باشند.

از لحاظ سیاسی، اگر ایران بتواند نقش تعیین کننده ای در این کشورها داشته باشد، امکان مناسبی بدست می آورد تا جایگاه بین المللی خود را ارتقاء بخشد و تلاشهایی را که برای منزوی ساختن ایران صورت می پذیرد، خنثی سازد.

عواملی از قبیل مرزهای مشترک با ارمنستان و آذربایجان، ساحل دریای مازندران، اقلیت آذری، قرابت جغرافیایی با جنگ قره باغ و بحرانهای گرجستان، باعث می شود تا ملاحظات امنیتی ایران در مقایسه با دیگر کشورها - به استثنای روسیه بیشتر با

کشورهای قفقاز جنوبی گره خورد. (هرزیک، 1375: 260) تضعیف و یا از بین رفتن مرزها، گسترش تسلیحات شوروی سابق در میان گروههای شبه نظامی، دخالت قدرتهای خارجی در ترتیبات جدید امنیتی یا آموزش نظامی و فروش تسلیحات، همگی از عوامل نگران‌کننده جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشند. از دیگر نگرانیهای ایران، فعالیتهای ترکیه و پان‌ترکیسم است که مشکلات قومی و تجزیه طلبی را برای ایران به همراه دارد.

از نظر فرهنگی هم وجود علایق فرهنگی دیرینه و قومی میان ملت‌های قفقاز و ایران، بسیار اهمیت دارد. به لحاظ تاریخی، تمدنی و فرهنگی این جمهوریها قرابت خاصی با تاریخ و تمدن ایران دارند.

نگاه ایران به همگرایی در قفقاز جنوبی

نگاه ایران به همگرایی از سخنان آقای خرازی وزیر امور خارجه وقت ایران مشخص است: ((هدف سیاست خارجی ایران تقویت هرچه بیشتر همکاری در سطح منطقه و تمام مناطق همجوار است... گرایش منطقه ای ما کاهش تشنج، ایجاد اعتماد و تقویت همکاری است. ارتقاء صلح، امنیت، توسعه اقتصادی و تعامل سالم در منطقه ما اولویت سیاست خارجی ما را تشکیل می‌دهد))... (21) همچنین آقای متکی نیز در هفدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، بر همگرایی در این منطقه و نقش ایران تاکید می‌نماید.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با همگرایی در قفقاز جنوبی مثبت است و بر عکس جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف از جمله مسائل امنیتی و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه، مخالف واگرایی در منطقه قفقاز جنوبی می‌باشد.

همگرایی در بین کشورهای قفقاز جنوبی برای ایران یک فرصت است یا تهدید؟

((قفقاز صلح جو و با ثبات می تواند ارتباط دهنده ((شمال و جنوب)) و ((شرق و غرب)) شده و پلی باشد برای گسترش ارتباطات همسایگان منطقه با یکدیگر و محلی باشد برای گفتگوی تمدن ها و فرهنگها و این از طریق ایجاد فضای دوستی و همکاری بین کشورهای منطقه و همسایگان و تلاش برای یافتن ساز و کار موثر و مطمئن برای گسترش امنیت و ثبات در منطقه ممکن می باشد.)) (معظمی گودرزی، 1383: 2).

این صلح و امنیت و ثبات در سایه همگرایی بدست خواهد آمد. تنها در شرایط ثبات و دوری از هیاهوی نظامی و سیاسی است که اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به نحو شایسته تامین خواهد شد. استقرار صلح و ثبات در مرزهای قفقاز جنوبی، تامین کننده بهترین شرایط برای امنیت و منافع ملی ایران خواهد بود. حتی منازعات محدود در این منطقه نیز برای جمهوری اسلامی ایران، ایجاد خطر می کند. ایران نمی تواند در صحنه داخلی خود نسبت به تنشهای نژادی و مذهبی در کشورهای تازه تاسیس، بی تفاوت باشد. ملی گرایی، پافشاری اقلیتها بر استقلال و خودمختاری، و جدایی طلبی می تواند تهدیدی برای ایران محسوب شود.

با توجه به مطالب فوق الذکر می توان به این نتیجه رسید که همگرایی در منطقه قفقاز جنوبی می تواند فرصتهای زیادی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. و بر عکس واگرایی در این منطقه می تواند تهدیدهای زیادی مانند حضور کشورهای بیگانه در مرزهای شمالی و بی ثباتی و نا امنی در این مرزها را به همراه داشته باشد. به همین لحاظ است که ایران با تلاشهای خود همچون میانجیگری، سعی دارد تا منازعات منطقه را کاهش دهد. استفاده از این فرصتها بستگی به توانایی و تلاشهای صحیح جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد. حال اگر همگرایی در این منطقه بوجود آید و ایران نتواند رفتار درستی در پیش گیرد، این فرصتها می تواند تبدیل به تهدید شود. جمهوری اسلامی ایران با جمهوری ارمنستان، روابط بسیار حسنه ای را برقرار نموده است. ولی با توجه به هم مرز بودن و مشترکات بسیار زیاد با جمهوری آذربایجان، تا

به حال نتوانسته است، روابطی در خور موقعیت خود ایجاد نماید. ولی با همگرایی در این منطقه و کاهش حساسیتهای جمهوری آذربایجان، ایران امکان بیشتری برای بهبود روابط خود با این جمهوری خواهد داشت. ضمناً امکان گسترش بیشتر روابط با گرجستان از طریق این دو جمهوری فراهم می‌شود. در مجموع همگرایی در این منطقه زمینه را برای توسعه روابط ایران در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی، افزایش خواهد داد.

موانع توسعه روابط ایران با کشورهای قفقاز جنوبی

جمهوری اسلامی ایران با موانعی در زمینه توسعه روابط با کشورهای حوزه قفقاز جنوبی روبرو است. عمق استراتژیک قدرت، و نزدیکی ایران، این کشورها را قدری محتاط ساخته است. این امر از آنجا ناشی می‌شود که تاریخ نگاران دوران شوروی، ایران را کشوری سرکوب‌گر و برتری طلب جلوه داده بودند. بدین ترتیب این کشورها موافق با ظهور ایران به مثابه هژمون منطقه ای نیستند.

جابجایی دولت مردان در کشورهای قفقاز جنوبی همراه با کودتا و یا بحرانهای شدید اجتماعی از دیگر موانع توسعه روابط ایران با این کشورها است. این امر برنامه ریزی بلند مدت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با دشواری مواجه می‌نماید.

مشکل دیگری ایران برای توسعه روابط در این کشورها، مشکلات اقتصادی به همراه افزایش فساد اداری است که باعث ارتقای ضریب مخاطرات اقتصادی شده و در نتیجه واحدهای اقتصادی سرمایه گذار رغبتی به حضور و سرمایه گذاری کلان در چنین وضعیتی ندارند. لذا تلاش ایران تشویق بخشهای اقتصادی برای حضور در صحنه اقتصادی در این کشورها نتیجه مطلوبی ندارد. از سوی دیگر بحرانهای قومی و جمعیتی در کشورهای قفقاز جنوبی به ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان باعث بی ثباتی این کشورها شده و مشکلات زیادی از جمله مشکلات اقتصادی، مشکل آوارگان و... را

بدنبال دارد که این امر هم در توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشورها مشکل ساز است.

وقوع ترورها، گروگانگیری و انفجارهای متعدد در کشورهای قفقاز جنوبی که توسط جناحها یا قدرتهای مختلف انجام می شود، مشکل دیگری برای توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشورها می باشد.

یکی از مهمترین موانع توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی، فشارهای آمریکا برای حذف ایران در منطقه می باشد یا به عبارت دیگر ((سیاست همه چیز بدون ایران)). آمریکا در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، سعی نموده تا مانع مشارکت ایران در این منطقه گردد. برای مثال می توان به حذف ایران از کنسرسیوم نفت (قرارداد قرن) در جمهوری آذربایجان و یا ایجاد خط لوله انرژی در مسیر غیر از ایران، اشاره نمود که همگی توسط فشارهای آمریکا بوده است.

از موانع دیگر در توسعه روابط ایران با این جمهوریها، فشار روسیه برای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در این منطقه می باشد. گرچه روسیه، ایران را در بعضی از موارد، همسوی خود می بیند. ولی بهر حال همانطور که قبلاً گفته شد، روسیه این منطقه را حیاط خلوت خود می داند و اجازه نخواهد داد که ایران بصورت یک قدرت منطقه ای در این ناحیه فعالیت نماید. لذا از گسترش نفوذ ایران در این منطقه جلوگیری می نماید.

یکی دیگر از مشکلات ایران در این منطقه حضور اسرائیل می باشد که این کشور نیز مخالف حضور ایران در منطقه می باشد.

به غیر از مسائل عمومی که مطرح شد. یکسری از مسائل و مشکلات توسعه روابط ایران در این منطقه مختص جمهوری آذربایجان می باشد. از جمله این موارد بحران قره باغ است. این مناقشه یک مسئله ملی و حیاتی برای جمهوری آذربایجان است. این مناقشه در سال 1992 تا 1994 در اوج خود بود. با رسیدن نبردها به مرزهای ایران، خطر سرازیر شدن آوارگان آذربایجان به ایران، و نیز خطر دخالت کشورهای خارجی

(بویژه ترکیه) در این مناقشه وجودا داشت و قیود و الزماتی در توسعه روابط ایران با هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان بوجود آمد. به علاوه، در زمان تصدی دولت جبهه خلق آذربایجان در باکو (93-1992) مساله هم پیوندی و روابط میان آذربایجان مستقل و جمعیت آذربایجانی ایران، ثبات روابط را مورد تهدید قرار داد.

مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن مهمترین عنصر تاثیر گذار در تعیین مناسبات دو کشور (ایران و آذربایجان) است. از آنجا که مسئله خزر یک مسئله سرزمینی است، لذا از لحاظ تامین منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، خصوصاً ایران که مناطقی از شمال کشور را در قرون گذشته از دست داده است، از حساسیت خاصی برخوردار است. در طول سالهای گذشته و از جمله در اجلاس سال گذشته سران کشورهای ساحلی در عشق آباد (4-3 اردیبهشت) دیدگاههای دو کشور در این مورد کاملاً در جهت مخالف یکدیگر حرکت کرده و و لذا یکی از منافع اصلی تنش این دو کشور همچنان باقی است. طبق دیدگاه ایران رژیم حقوقی خزر باید با توجه به قراردادهای 1921 و 1940 و بر اساس 50 درصد سهم مشاع ایران تعیین شود و اگر کشورهای ساحلی اصرار بر تقسیم دریا داشته باشند، حداقل سهم ایران، 20 درصد در سطح منابع آبی و همچنین بستر دریا خواهد بود. در مقابل دیدگاه آذربایجان کاملاً متفاوت است. از دیدگاه این کشور، سطح آب خزر می تواند به صورت مشاع مورد بهره برداری مشترک کشورهای ساحلی قرار گیرد، اما بستر دریا باید بر اساس طول خطوط ساحلی کشورها تقسیم شود.

از دیگر مشکلات بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، سیاست نفتی آذربایجان می باشد. این سیاست که تحت فشار آمریکا، بر ضد منافع ملی ایران می باشد باعث خدشه دار شدن روابط دو کشور گردیده است.

واهمه رهبران جمهوری آذربایجان از اسلامی سیاسی هم مشکل دیگری بر سر راه روابط بین دو کشور می باشد. رهبران، روشنفکران و نخبگان ملی گرا در جمهوری

آذربایجان به سمت حکومت غیر مذهبی گرایش دارند. در حالیکه نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام مذهبی است و به دلیل اشتراک دینی جمهوری آذربایجان با ایران، خطر توسعه اسلام سیاسی برای این کشور قابل توجه است.

نتیجه گیری

1- بر اساس تئوری کانتوری و اشپیگل، همگرایی جمهوری آذربایجان با ارمنستان حداقل در آینده نزدیک بسیار دشوار بنظر می رسد ولی زمینه های همگرایی جمهوری آذربایجان با گرجستان مناسب بوده و امکان همگرایی این دو کشور وجود دارد.

2- بحران قره باغ، یکی از موثرترین عوامل در روابط کشورهای منطقه قفقاز جنوبی بوده و بدون حل مسالمت آمیز آن انتظار همگرایی در منطقه قفقاز جنوبی، بیهوده خواهد بود. این بحران تمام متغیرهای ذکر شده در پژوهش را متاثر ساخته و باعث واگرایی در این منطقه گردیده است. با حل مسالمت آمیز بحران قره باغ، امکان همگرایی جمهوری آذربایجان با ارمنستان، بسیار بیشتر خواهد بود.

3- همگرایی در قفقاز جنوبی باعث صلح و امنیت و ثبات در منطقه خواهد شد که این امر می تواند فرصتهای زیادی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. در حالیکه واگرایی در این منطقه باعث بی ثباتی و نا امنی در مرزهای شمالی ایران شده و به ضرر ایران خواهد بود. همگرایی در قفقاز جنوبی، زمینه را برای توسعه روابط ایران با این منطقه در امور اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی افزایش خواهد داد. لذا همگرایی در این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر یک فرصت است تا یک تهدید.

4- دیدگاه جمهوری اسلامی ایران با توجه به مطالب ذکر شده، قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به همگرایی در قفقاز جنوبی، مثبت بوده و برعکس جمهوری اسلامی ایران مخالف واگرایی در این منطقه می باشد.

چند پیشنهاد برای جمهوری اسلامی ایران:

- 1- میانجیگری در حل مناقشات قفقاز جنوبی که می‌تواند باعث ایجاد همگرایی در منطقه گردد.
- 2- عدم فعالیت فرهنگی و مذهبی تحریک آمیز در جمهوریهای قفقاز جنوبی، بویژه در جمهوری آذربایجان.
- 3- با توجه به اعتماد سازی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای قفقاز جنوبی به عنوان مقدمه ای ضروری برای گسترش و تقویت همکاریهای فیما بین.
- 4- همکاری سیاسی و امنیتی با روسیه در جهت محدود نمودن نفوذ آمریکا در منطقه، بدون ایجاد حساسیت و جهت گیری منفی جمهوری آذربایجان و گرجستان.
- 5- ایران باید تلاش کند تا به همراه ترکیه و روسیه بحرانهای منطقه بویژه بحران قره باغ را از میان بردارد. ترکیه یکی از کشورهای مهم منطقه می‌باشد و با گرجستان و بویژه جمهوری آذربایجان روابط نزدیکی دارد.
- 6- مشارکت فعال در طرحها و ترتیبات امنیتی منطقه با تاکید بر کشورهای قفقاز.
- 7- توافق برای تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران با دولتهای ساحلی این دریا بویژه جمهوری آذربایجان.
- 8- تعمیق و گسترش هرچه بیشتر روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه، از طریق ایجاد ساختارهای اقتصادی و ارتباطی به نحوی که کشورهای منطقه را از لحاظ اقتصادی به خود مرتبط نماید.

منابع

1. اقتباس از: علی اصغر کاظمی، روابط بین الملل در تئوری و در عمل، چ اول، (تهران، نشر قومس، 1372)، ص 489.
2. موسسه لغت نامه (دهخدا، لغت نامه دهخدا (J\))، (تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1378)، کامه قفقاز.
3. محمد حسین افشری، ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چ اول، (تهران، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1381) ص 38.
4. اداره انتشار اسناد، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، چ اول (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، 1372)، ص 40-41.
5. تقی کریمی، ((عوامل منطقه ای تطویل کشمکش بین جمهوری های آذربایجان و ارمنستان))، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره 2، (تابستان 1374)، ص 466-467.
6. حسین احمدی، ((چالشهای قومی در قفقاز))، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفدهم، دوره سوم، ش 63، (پائیز 1387)، ص 100.
7. علیرضا شیخ عطار، ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، چ دوم، (تهران موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1373) ص 143 و 144.
8. ساموئل هانتینگتون و دیگران، نظریه برخورد تمدن ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، چ دوم، (تهران، وزارت امور خارجه، 1374) ص 60.
9. برای اطلاعات بیشتر از وضعیت مطبوعات قفقاز جنوبی به منبع زیر مراجعه شود:
Karin Deutsch karlekar، Freedom of the press 2003: A Global survey of Media Independence ، (USA، Rowman & Little field publishers، 2003).P 53 ، 55 ، 84.
10. ---، ((خبرنامه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای حوزه قفقاز به انضمام خبرهای دریای خزر))، وزارت امور خارجه - ستاد پشتیبانی کشورهای مشترک المنافع، شماره 82، (1384/01/30)، ص 5 و 6.

11. اولگا آلیکر، گسله‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترجمه محمود رضا گلشن پروژه و دیگران، چ اول، (تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، اسفند 1382)، ص. 90
12. همان کتاب، ص. 91
13. محمد حسین افشردی، همان کتاب، ص. 264
14. حشمت الله فلاحت‌پیشه، تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران، چ اول، (تهران، دانشکده فرماندهی ستاد سپاه پاسداران، 1380)، ص. 15
15. منوچهر مرادی ((جنگ قفقاز: امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران))، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفدهم، دوره سوم، ش 63، (پائیز 1387)، ص. 3
16. محسن رضائی، ایران منطقه‌ای، چ دوم، (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، 1384)، ص. 133
17. اقتباس از: ادموند هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، چ اول، (تهران، وزارت امور خارجه، 1375)، ص. 26
18. سید کمال خرازی، سیاست خارجی ما: مجموعه سخنرانی‌های سید کمال خرازی وزیر امور خارجه) 17 شهریور 1376 تا 19 تیر 1380)، چ اول، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1380)، ص. 62
19. به کوشش پروین معظمی گودرزی، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی قفقاز: امنیت قفقاز جنوبی، چ اول، (تهران، وزارت امور خارجه، 1383)، ص. 2
20. ادموند هرزیک، همان کتاب، ص. 28
21. ادموند هرزیک، همان کتاب، ص. 41 و 42
22. روی آلیسیون و دیگران، امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمد رضا دبیری، چ اول، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه، 1382)، ص. 244
23. به کوشش پروین معظمی گودرزی، همان کتاب، ص. 251

24. Louis J.Cantori & Steven L.Spiegel ، The international Politics Of Regions: A Comparative Approach ، (Englewood Cliffs ، N.J.: Prentice – Hall، 1970) P12.
25. Thomas de Wall، Black Garden: Armenia and Azerbaijan through peace and war،(united states of America، New York University press، 2003) p8.
26. <http://www.lonelyplanet.com/destinations/europe/azerbaijan/get.htm>
27. <http://www.mfa.gov.ir/cms/Tehran/fa/NEW/1712881.html>